



اخلاق اسلامی و جاذبه و دافعه آن

جاذبه و دافعه موضوعی اجتماعی و معنوی در اخلاق اسلامی است ...

جاذبه و دافعه موضوعی اجتماعی و معنوی در اخلاق اسلامی است

اخلاق اسلامی و جاذبه و دافعه آن

زمانی که خورشید عالمتاب اسلام از افق غار حرا طلوع و سپس جهانی را از پرتو انوار خویش روشن کرد، عالمیان در فترتی عظیم به سر می‌بردند و اخلاق و مرام حقیقی به سبب دوری از معنویت رو به افول بود. این آفتاب جهانتاب که از وجود مبارک نبوی ساطع بود، با خود حقایقی از اخلاق آسمانی و معارف یقینی را پرتوافکن نمود که در سایه آن ناقصان عالم، کامل و سالکان راه حقیقت به آن منور شدند.

حضرت ختمی مرتبت که درود خدا بر او باد اسوه حسنه و تمام کننده مکارم اخلاقی معرفی گردید و شناخت معنوی و اخوت مومنین عالم در سایه این شناخت تبیین شد.

رفتار حضرت ختمی مرتبت(ص) و ایمان آورندگان به صدق، متجلی کننده اخلاق حقیقی اسلامی و منش والای مومنین بود که گاهی اعجاب دیگران را برمی‌انگیخت که تا چه حد یک انسان می‌تواند پایبند به امور معنوی و اخلاقی باشد که حتی از خویش و تمایلات خویش بگذرد. این اخلاق که مبتنی بر ایمان صادق بود مومن را بر آن می‌داشت که با دیدی الهی گون نه به عالم و پدیده های آن بنگرد و مقصد اصلی و منظور حقیقی را از کنه آن ادراک کند.

مومن آن باشد که اندر جزر و مد

کافر از ایمان او حسرت خورد

اما اخلاق اسلامی تنها برای سلوک فردی و معنوی زاهدانه نبود. اسلام آمده بود تا جامعه بشری را به سعادت رهنمون سازد و اخلاق و عادات ناپسند اجتماعی را ابطال سازد. از این رو حضرت محمد(ص) با اخلاقیات و عادات جاهلی که ناپسند و غیرانسانی بود همچون زنده به گور کردن دختران بشدت به مخالفت برخاست.

این منظر از اسلام، اخلاق اجتماعی را متجلی می‌سازد که در آن آحاد جامعه با صداقت و راستی با یکدیگر رفتار کرده و حدود را مراعات می‌کنند. در این رهگذر چون جامعه اسلامی متضمن حفظ آرامش و آسایش انسان هاست، بنابراین باید از قوه قهریه و نظمیه ای بهره برد که در صورت لزوم از آن بتواند برای حفظ جان، مال و ناموس و جلوگیری از تعدی به شهروندان استفاده نماید. این قوه نظمیه لازمه ایجاد دافعه ای است که در ظل آن این حدود و حقوق رعایت شود.

قرآن کریم نیز بر تجهیز مسلمین با سلاح و امکانات جنگی برای حفظ هیبت ظاهری و استواری و امنیت جامعه اسلامی و شدت عمل با کفار (البته تعیین مصداق کفر نیز برعهده نبی و امام است) و ترحم نمودن بر خویشان امر نموده و نبی اکرم(ص) نیز سفارش به یادگیری اموری مانند تیراندازی و... فرموده اند.

از این رو امر به جهاد در دوران پیامبر(ص) برای جلوه دادن قدرت قهریه اسلام و جدیت عدالتخواهانه مسلمین بود برای احقاق حق خویش از ظالمین و کفار.

همچنین در دوره های بعد نیز شاهدیم که مسلمین (بخصوص علویان) با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر چگونه بر حاکمان و امرای ستمگر می‌شوریدند (که اهم امر به معروف و نهی از منکر نیز در دوران اولیه اسلام بر این محور استوار بود) و احقاق حق و احیای دین را طلب می‌نمودند تا جایی که جان شیرین خویش را در این راه فدا می‌کردند.

اما ورای این ظواهر که جاذبه و دافعه را نمایان می‌سازد، در عرفان اسلامی جاذبه و دافعه مومن به دیگر صورت معنا شده است که قابل تأمل است. در این منظر عارف می‌خواهد تشبه به خدا جوید و خداگونه شود، از این رو باید خصال الهی گونه پیدا کند و اسماء الهی (در مراتب و درجات قابلیت عارف) در او متجلی شود.

حال زمانی که جمال و جلال الهی در مومنی متجلی شد و او متحلی به این صفات شد، هیبت معنوی او حامل این جمال و جلال خواهد شد. یعنی زمانی با جلال خویش سخن می‌گوید و رفتار می‌نماید که دافعه دارد و هیبتی شگرف و زمانی نیز با جلال خویش تکلم و رفتار می‌کند که لطیف و جاذب است.

مومن زمانی دست خدا می‌گردد و احقاق حقی می‌کند چنان که یکی از القاب امیرالمومنین(ع) «دست خدا» و «شیر خدا» بود و ایشان تجلی تامه این حقیقت و زمانی نیز لطف خداوند می‌گردد تا دلی را شاد نماید و گره ای را از روحی رنجیده بگشاید.

امیر هاشم پور / جام جم